

هر يك او را بطرفي ميكشند بنوعی كه متألم و متأذى ميشود . پس از آن موی و ناخن و انگشتان دست و پايش را خضاب بسته بمحفة در بسته می گذارند و شبانه بخانه داماد كه پراز شادی و اسباب سوراخ است نهائی بحجابه گاه ميفرستند . رختهای زر بفت مطرز بطرازهای زرین مپوشانند . داماد نيمشب بدو داخل ميشود . اين خود اولين دیدار نو داماد است نو عروس را . بامدادان عروس درر كنی از ارکان خانه بی اظهار اندوه می نشیند . یاران بیدنش می آیند . آنگاه مردان مشغول اسب تازی و نیزه بازی ميشوند

وحشیان یکی دنیا كه مانند پهاچند عقد نکاح نمی دانند . در میان ( شیواس ) مادران پسر و دختر در باب زناشویی فرزندان همداستان ميشوند . بعد از سازش در وقتی معین كه پسر در شكار باشد یا در بنگاه نباشد عروس را به بنگاه وی در میآوردند . پسر نيمشب داخل بنگاه ميشود و زن غریبی می بیند . اگر راضی شد دختر کدبانوی آن بنگاه است و كرنه بخانه پدر بر میگردد

وسود وزیانی بر این مرتب نیست • اینقدر هست که در صورت رد گاهی مادران بالخاص و ابرام کار را انجام می دهند و پسر را پذیرفتن دختر ناچار مینمایند • پیش از این در نزد ایشان نه عقدی است و نه زفافی •

( غاروس ) ککه گروهی از بر بیان

هندند در باب زناشویی عادت خاصی دارند •

زن را از مرد روپوشی نیست • زنان را

در مجلس میآورند مرد هر کدام را میخواهد

میکزیند • اگر پدر و مادر یکی مخالفت کند

یاران طرفین بشفاعت و الحاح خشنودش می

سازند • در صورت ابرام در مخالفت شاید

کار بز دو خورد بهر شود تا راضی گردد •

پس از اتفاق روز عروسی را معین می کنند تا

همسایگان و دیگران را دعوت نمایند • در آن

روز زنان دختر را بنهر آب برده بدنش را

میشویند و بانیکوترین پیرایه وی او را میآرایند

و بادف و نقاره و آواز مس در پیش روی وی

افتاده بخانه شوهرش میرند • داماد میگریزد •

از هر سو جستجویش مینمایند • چون می یابند

آواز شادی و نشاط بر میآورند • آنکاه

اورا نیز بچوی برده غسلش میدهند و لباس  
 لشکری بدو میپوشانند . پس بادف ورقص  
 و شراب اورا بخانه عروس میبرند . او ابا  
 میخاید خویشانش فریادها بر میآوردند .  
 او میگریزد ایشان گرفتن میخواهند . بسا  
 هست که گرفتن داماد بستیزه و درشتی منجر  
 میشود . چون از خانه عروس بر میگرد  
 شیخ ایشان خروس و مرغی میکشد بنوعی که  
 خونشان بزمین نریزد که شوم می شمارند .  
 پس جشنی دیگر از نو بر پا میکنند . و آوازه  
 در آن بزم منحصر است بلفظ ( نومه ) یعنی  
 آری . آنگاه با ساز و آواز پای کوی و  
 شراب نوشی پردازند تا شب . دخترایان  
 گاهی در هشت یا هفت سالگی شوهر میکنند .  
 در اطراف بلاد ( اسقوجیا ) و انگلتره  
 نکاح با احتفال و تدارك وابسته نیست . بلکه  
 در بلاد انگلیز ممکن است که عقد واقع شود  
 بی رضاء والدین . یعنی دختر و پسر بطریقه  
 غیر از طریق شرع ازدواج می کنند . چنانچه  
 پنهانی بجایی غیر از محکمه شرع میروند و کسی  
 اگرچه از عوام باشد با صیغه مخصوص عقد

ایشان می‌بندد و تزویج بدان ثابت میشود .  
 پدر و مادر ایشان را واجبست که بدان عقد  
 تن در دهند و شریعت ایشان را قدرت بحکم  
 فساد و فسخ آن عقد نیست .  
 ( غجراں ) یعنی لولیان هند را در تناکح آیینی  
 سخت آسانست . پسر و دختر کل مردار سنک  
 ذہبی بر روی یکدیگر می‌مالند و انکشتان کوچک  
 خود را یکدیگر می‌گذرانند عقد بسته میشود .  
 در میان اکثری از اهل جهالت بزم سور  
 محل عقاید باطل و وسوسه شیطانیت . چنانچه  
 بزمکارا جای تطیرو تشام میدانند . مثلا  
 ( اسطوبین ) در عروسی بکنیسه اسب  
 سوار می‌روند . داماد بمادیان سوار نمیشود  
 تا اولاد او دختر نزاید . در مراجعت از کنیسه  
 داماد عنان اسب عروس را رها می‌کند  
 تا وضع جلش آسان شود . در وصول بخانه  
 با طرف آتش نکهبانان می‌گذارند تا کسی مهر  
 بخت یعنی عقد الرجال با آتش نماندازد . عروس را  
 در ارکان خانه می‌گردانند و نقود و جواهر بر سر  
 وی تار میکنند . در اول جلوس بخانه پسری  
 بغلش میدهند تا همه اولادش پسر زاید .

در پاره ممالک همینکه دختر از حیز بکارت  
 بیرون میرود بر سر او نشانی خاص مینهند که  
 علامت شوهر دار بست . تفصیل در فحش کتانی  
 که علامت ازالت بکارتست پیش ازین گذشت .  
 همچنین قهره ترپوش که در نزد ( کروات ) دلیل  
 شوهر دار بست ذکر کردید . در بلاد ( بولونیا )  
 زنان یهودی موی سر خود را بعد از زناشوی  
 میسترنند و سر را با پوششی که تا زیر گوش  
 و پیشانی میرسد میپوشانند . توانگران ایشان  
 این پوشش را با جواهر ولالی مکالمی نمایند  
 و ازدو سوی او سلسلهای کرانبها میآویزند .  
 ❀ فصل ششم در آنچه بزنان متعلق است ❀

احترام زن در نزد هر قومی هر چه بیشتر  
 آداب و نازکی آن قوم بیشتر است . حقوق  
 زنان را و قائم کردن و ایشان را از آزادیهای  
 خاص خود یکبارگی محجور و محجور نمودن  
 دلیل نامردمی و ددسار بست . این خود  
 آشکار است که سخت گیری یا آسانگیری بزنان  
 از موجبات طبیعت اقلیم و اثر رشک و غیرت  
 و نتیجه شرع و عادتست . در زمان پیشین  
 زنان توانگران یونان همه عمر خود را در خانه  
 میگذرانیدند . نشین ایشان منحصر بود

بمهر می که ( جنیسه ) مینامیدند . جایگاهشان  
 همیشه از جایگاه مردان جدا بود . پیوندی  
 بمجلس و محافل مردان نداشتند خاصه  
 در امور دولت و مملکت که میگفتند ( ع )  
 زن از یکجا سخن سر مملکت زبجا .  
 ( چه خیری بماند در آن خاندان )  
 ( که بانک خروس آید از ما کیان )

مغزشان را مرکز اعتبار و نفوذی نبود  
 مگر آنکاه که شرم و آزرم زنانه را نهادندی  
 و مرتکب فضول و مالایعی شدند . اما  
 زنان رومیان در نفوذ کلمه و قدرت و قوت  
 از زنان یونان نیز بیشتر میبودند . در اوائل آنان  
 نیز مانند زنان یونانیان اوقات خود را بمخانه  
 داری یعنی شست و شو و رفت و رو و دوخت  
 و دوز و پخت و پز میکردانیدند . غلام و  
 پرستار در پیرامون نداشتند . در آغاز  
 زناشویی مانند زنان یونانیان بمخواس چند  
 اختصاص داشتند . در هنگام پانهادن  
 بمخانه شوهر آب و آتش که دو ماده عظیم  
 بود بدیشان تسلیم میشد . آنکاه در خانه  
 تصرف مالکانه میکردند و بهر کار و بهر جا

فرمانروایی داشتند مگر شرابخانه که در او بزنان  
 و پرستاران کشوده نمیشد اگرچه در نهایت  
 احترام و درغایت اهزاز باشند . در زمان  
 حکومت قیاصره زنان با مردان در امور دولت  
 همساز و همراز شدند و بخمران و زیان اموال  
 رجال دست کشوده بزینت و تجمل پرداختند .  
 دوک و ریسمان و سوزن ورشته را بر کناو هشتمه  
 جوارری و کنیزان را روزان و شبان بترتیب  
 زینت خویش باز داشتند و از اسباب عیش  
 و رفاه چیزی بجای نکذاشتند .

پاره مورخین یونان زنان ( جرمانیا )  
 یعنی قدمای المانیارا بغت و خانه داری میستایند .  
 اکتغای مرد یکزن موجب اهتمام زینت

بامرد بخانه داری و امر معاش چنانچه اکنون  
 عادت فرنگانست که اداره امور خانه در میان  
 مرد و زن بصفت و تساویست . بخلاف بلاد  
 ( آسیا ) ی جنوبی که دختران در آنجا  
 زود بجای زنان میرسند و پیش از پختگی  
 و خود شناسی شوهر میکنند . این است که  
 سزاوار خانه داری نمی باشند . پس لازم  
 میآید که ایشان را دخل تمام بامور معاش ندهند .

لهذا ایشان نیز همه اوقات زندگانی را ناچار  
 باخود آرای و آمیزش با پرستاران و بالاطائل  
 میگذرانند . تمامت کار و بارشان بامور  
 ناشایست محصور است و جز آن چیزی  
 نمیدانند . پیش ازین ذکر شد که در بعضی  
 بلاد جای وقت گذرانیدن و تفریح ایشان  
 عجم است . چنانچه زنان عرب و عجم و ترك  
 روزی تمام را در گرمابه باموانست و مخالطت  
 بایکدیگر و باخود آرای و خود سازی می  
 گذرانند .

اکنون باید دانست ~~ص~~ که چون شریعت  
 اسلام تعدد زوجات را تجویز فرموده است  
 مدار معاش و امر و نهی زن بکردن مرد است  
 مرد بزرگ و صاحب اختیار خانه است بخلاف  
 شرایع دیگر . وهم معلوم است که حد تعدد  
 بنکاح چهار است بجز ملك یمین که در تعدد و حلیت  
 آن حصر نیست . این امر تعدد پیش ازین  
 هم در مشرق زمین معهود بوده است چنانچه  
 حضرت سلیمان علیه السلام زنان بسیار  
 در حرمسرای خویش داشته است . باری  
 توانگران ملت اسلام را حرمی خاص و جداگانه



است باغلامان و خواجه سرایان محفوظ  
 و مضبوط که کسی به پیرامون آن نتواند کشت .  
 زنان اسلام را بمجلس مردان بار نیست و مردان  
 نامحرم را بنزد زنان راه نه . آنچه در حرم  
 از جواری و سراری است خاص خداوند خانه  
 است . اگر زنی به پیکانه نظری داشته باشد  
 هر آینه خیانت ورزیده است و مستوجب سزا  
 و جزاست . اما شاید مکر زنان بنکاهبانی  
 غلامان و پاس پاسداران بچربد و از زن یا جواری  
 خلافی سرزند . مثلا بازبان حال و مرسول  
 و ارسال و خصوصا بدستیاری و پامردی زنانی  
 که باندرونها راه دارند ممکن است که مقصود  
 و مأمول خود بجای آورند که کید ایشان  
 عظیم است . پس هر زنی را از زنان حریم  
 رواقی جدا گانه و یادستی خاص از عمارتست  
 مشتمل بیابغ و باغچه . از خانه بارابه بیرون  
 میروند و شاید جای فرود آمدنشان را بندوبستی  
 مخصوص باشد بنوعی که نه تنها وصول بدیشان  
 بلکه دیدار ایشان نیز به پیکانه میسر نباشد .  
 در بلاد آسیا زنان بالکلیه خانه نشین  
 نیستند اما از خانه سرتابا پوشیده بیرون میروند .

در برخی از جزائر روم و بلاد ارمن ستر زنان  
 بدهان بندی منحصر است و با کشودن آن  
 از حیرت حرارت بیرون میروند . در بلاد هند  
 عفت زنان پوشیدن روی و ابسته است و بس  
 در همین احتیاج کشودن هر جای از بدن را  
 چو از هست مگر روی را . در پاره از بلاد  
 در پوشیدن پا تأکید مینمایند . در ( اندلس )  
 اسپانیول پیش ازین پوشیدن پا از انظار  
 اهتمامی تمام می داشتند .

تعدد زوجات در غیر بلاد اسلام نیز هست .  
 چنانچه در میان طایفه ( بچوانا ) در بلاد  
 کفرستان یعنی بربرستان افریقه میباشند . مرد  
 در آن سرزمین زنی میگیرد و بازن لانه میسازند  
 و کوسفند چند فراهم میآورند و باهم بسر  
 میرند . چون مرد در دستگاه فراخی یافت لانه  
 دیگر میسازد و زنی دیگر میگیرد و برای این  
 زن نیز کوسفندی چند بهم میبندد . همچنین بقدر  
 وسعت دستگاه زنی نیز میافزاید و شماره محدود  
 نیست . در جزائر ( کوریل ) عادت اهل  
 ( اینوس ) این بود که حکام ایشان ریش سفید  
 امر بودند و هر یک را بلدی چند در تحت فرمان

بود و در هر دهی زنی جداگانه داشتند .  
 در میان ( اروقان ) صگه قومی از وحشیان  
 ( امریکا ) هستند مرد چندین زن میگیرد اما  
 زن اول در حقیقت زن حلال و کدبانوی  
 حقیقی است و حق برتری بسیار ضرائر یعنی  
 وسنی و هووی خود دارد . اما اینقدر هست  
 که هر يك از آن زنان را دیکدانی خاص است .  
 هر يك هر روز برای سر سفره مرد خوراکی  
 آماده میسازد و مرد شبانگاه بنزد هر کدام  
 از آنان که میخواهد میخوابد و هر يك را هر ساله  
 وجه لباسی خاص است .

اکنون یکی از اموری که طبیعت انسانی  
 بر آن راضی نمیشود استحقار و خوار شمردن  
 زنانست و رفتار با ایشان بخلاف خوشنودی  
 حضرت یزدان . چنانچه وحشی صفتان ممالک  
 آسیا و آفریقه و یکی دنیا زنا را مافوق طاقت  
 و تحمل ایشان باشغال جانفرسا و امی دارند  
 از قبیل نصب خیم و طبخ طعام و اداره خانه  
 و سامان کاتانه و چار پا چرانیدن و همیه و هیزم  
 کندن و بریدن و بردوش کشیدن و سر بار  
 همه این بارها فرزند پروریدن و مانند اینها

تکلیفهای مالایطاق بایشان عرض مینمایند و خود  
 مردان یادرسایهٔ خیمها بادشتو هامون بکشت  
 و گذارمی چند . باینهمه کار و بار دستوری  
 بیرون رفتن و باشوهران در یکجا شام و ناهار  
 خوردن نمی دهند . شاید در سفره ایشان را  
 مانند کنیزان و پرستاران بخدمت بر سر پا و  
 دارند چنانچه گویا همسر و همجواری ایشان  
 نیستند . در نزدیکی شهر ( اورنوق ) که در  
 ( امریکا ) ست بعد از اجرای شعار عروسی  
 زنانی که چاشنی زادن و خانه داشتن چشیده اند  
 بر سر نوعروس کرد آمده بخطابی چند مخاطبش  
 میسازند که خلاصهٔ آنها این است . ای دختر  
 سیاه روز بدبختی اندوز اینک داخل سلک زنان  
 و هدف تیر محنت مردان کشتی چاشنی بدبختی  
 ورنج و عنار را بچش . بار ستکاری شوهر بیروت را  
 بکش . سروکارت باپداد کری است که سر  
 و کارش بادیکران بیش از تست حق همجواری  
 و همسری نمی شناسد از تو و هواداران تو نمی  
 هراسد . در خوابگاه تو بایکانه میخواهد و از زندگی  
 خود بکام دل آرزوی خویش می یابد . تو بیچاره  
 از کام دل دور از آرزو مهجور . باری که فرا  
 از برد باری تست . از زحمت خانه و خدمت کاشانه

بردوش میداری و شاید باری دیگر در شکم  
 و سر باری در بغل داشته باشی در تاب آفتاب  
 میسوزی بصدمة باد و باران میسازی طعامش  
 میپزی سفره اش می اندازی و او ترا بلقمه نمی  
 نوازد و با خاطر تو بیچ ردی نمی سازد .  
 خلاصه از جمله عادات این طایفه اینکه زن  
 نخستین کدبانوی خانه و سرور سایر هوویان است  
 که این نیز دیگرانرا دردی بالاتر از همه دردها  
 ست . و از آن زنان هستند که از کثرت رنج  
 و تعب و از شدت مقاسات و مجاهده نیرو  
 و توانشان نماند اولادشان ضعیف و نحیف میشود  
 و شاید ماقبت ذریه ایشان بریده و منقطع میگردد .  
 محقی مماناد که در نیمه دنیا خصوصا در بلاد  
 اسلام زنرا مهر و کاین دادن تا کزیر است .  
 بساهست که مبلغ هنگفتی بعنوان مهر بزن  
 بخشند . اما در نیمه دیگر خصوصا در فرنگستان  
 کابینرا برد می دهند . گویند ~~که~~ امر  
 اشکار است و آن این است . در آئینی که  
 هصمت مرد راست و امر ونهی در دست مرد است  
 و مرد بر زن فرمانروا و قوام است زن باید  
 فرمانبردار مرد باشد . بی دستوری مرد پای از خانه

بیرون نهد . بعبارت الجری تمتعات خود را ببرد و ا  
 گذارد . این معامله نوعی از خرید و فروخت شمرد  
 میشود و بها شمردن با کسی است که از این تمتعات  
 بهره مند میشود و آن مرد است و آن بها مهر و کابین  
 اما در آئینی که زن با مرد همسر و در آزادی  
 مساوی و برابر است و آنچه میخواهد میتواند  
 کرد . بار ایشان بردوش مرد است . مرد طلاقشان  
 نمیتواند داد . زن بروی ایشان نمی تواند  
 خواست . پس باید ببرد چیزی داد و از کسان  
 زن چیزی گرفت که چنین بار کرانی را از دوش  
 خود برداشته بردوش آن انداخته اند .  
 و از عادات جاریه یکی هم اینکه کابین بیوه  
 کمتر از کابین دوشیزه است . اما در میان ترکمانان  
 و کردان گاهی قضیه برعکس است بملاحظه  
 اینکه بیوه کار افتاده و کار آزموده و کار  
 دیده است و در خانه داری و پرستاری شوهر  
 ورزیده و چکیده است از دوشیزه بهتر و بکار  
 آمدتر است . اکنون باید دانست که دادن  
 کابین نسبت بتنوع عوائد بلدان بانواع است .  
 ( کلوکیان ) و امثال ایشان از اقوامی که سر  
 و کارشان بادواب و مواشی است کابین زن را

از جنس دواب و مواشی مانند اسب و کاو و شتر  
میدهند و بر این قیاس .

از محاسن اسلام یکی اینکه خداوند عزوجل  
درد دل مرد غیرتی خاص درباره زن خویش القا  
و ودیعه فرموده است حتی اینکه تمام اعضا و بدن  
حرار را نسبت به پیکانه عورت قرار داده چنانچه  
نمودن و کشودن هیچ بدنی بر حرار به پیکانه جایز  
نیست و پیکانه را نگاه کردن بهیچ عضو از اعضای  
زنان آزاد روائه . این است که حرار اسلام  
در خانه مصون و بردیکران فرمانروا میباشند .  
زنان فرنگان از سایر زنان بدانستن خواندن  
و نوشتن ممتازند . و حال آنکه این معنی در نزد زنان  
اسلام نوعاً عیب شمرده میشود چه شاید بعضی  
مفاسد و معایب بر آن مترتب شود . همچنین  
از عادات جاریه عامه مسلمانان و بلکه ترسایانی  
که در دیار اسلام میباشند . این است که اغیار  
نشاید از حال عیال و زن دیکران پژوهش  
و استفسار نماید . و حال آنکه این معنی در نزد  
فرنگان نوعی از ظرافت و ادب و نازک رفتاری  
شمرده میشود چه غیرت و عصیت مسلمانان  
در آنان نیست . چرا که ایشانرا بعفت و درستی

زنان خود اطمینان و آسودگی تمام است .  
 چرکساز را خصوصا بزرگانشارا عادت  
 این است که مرد در هنگام روز از برای تمتع بحرم  
 خود داخل نمیشود . در بلاد اسلام وجود  
 بکارت دوشیرکان امری سخت معتنا به است حتی  
 اینکه روزانه دیگر زفاف علامت وجود  
 بکارت باظهار دستمالی خون آلود اشاعه میکرد  
 و در نزد پاره چادر شب رخت خواب شب  
 زفاف بدیکران نموده میشود . پیش ازین ذکر  
 شد که ( کروات ) چون نو عروس را بکر  
 می یابند از پنجره جلاه تفنکی کشاد می دهند  
 تا موجب زیادتی سرور منتظران از اصحاب  
 گردد . در زمان پیش اشاعت نشان بکارت  
 در نزد یهود نیز عادت بوده است . در چرکستان  
 اگر داماد عروس را بکر نیابد بخانه پدر  
 بر میگرداند . بسا هست که در صورت فقدان  
 این صفت پدر و مادر او را بفروشند یا بکشند  
 و بر ایشان کسی خرده نتواند گرفت . اینها  
 همه برعکس عادات وحشیان بحر جنوب و اهل  
 جزیره ( سیلان ) و غیر ایشان است که مرد  
 فراش زن یا دختر خود را بخواش دل بهدیه  
 یا عوضی به پیکانه عرض مینماید خصوصا



بفرنگان و هر چه هدیه بیشتر افتخار زن بیشتر  
 است . در بلاد برمان و در پاره مواضع آسیا  
 زن را به پیکانه میفروشند بشرط آنکه از بلاد  
 ایشان بیرون نبرد . عادت اهل ( صور )  
 در زمان جاهلیت این بود که زنان ( استاره ) نام  
 بتی را می پرستید و دوشیرکی خود را نذر هیکل  
 او میدکرد یا براه او میفروخت و این نوعی  
 از جهالات ایشان بود . همچنین از علامت  
 افراط حریت و غایت آزادی بلاد ( سویس )  
 و ( تیروول ) و پاره بلاد ( اسلویین ) اینکه  
 هر دختری را خاطر خواهی باشد و شبانه  
 بز یارتش بیاید و شاید شب را تا صبح باوی بسر  
 برد . دختری را که عاشق نباشد مثل درختی است  
 که ثمری نداشته باشد . اغلب اینست که عاقبت  
 آن گونه عشق بتزویج میکشد . در برخی  
 بلاد شب آمدن عاشق را شب تعطیلی قرار  
 میدهند تا در آن شب بکام دل و فراغت توانند  
 عیش راند و کار دیگر مانع عشقبازی نشود .  
 گاهی دهتان زادگان جمع میشوند و مانع آمدن  
 پیکانه و عشقبازی ایشان یا همد بیان خود میشوند .  
 اگر پیکانه بدخول اصرار نماید شاید کار بچنگ

و بعد از کشد . در بلاد ( ایتالیا ) زن شوهر  
 دارد و رواست که اشکارا با عاشق خود همراهی  
 نماید . و همراهش هر وقت عاشق بخواهد بدین  
 معشوق بیاید و در بعض خدمات خاصه با وی  
 باشد و درین باب چون چیزی از کیسه شوهر  
 بیرون نیرود صدایش بیرون نیاید . و این  
 مرد را همسواران زن مینامند . اگر چه این  
 عادت اکنون هم در همه جا انتشار دارد اما  
 مانند زنان پیش همگانی نیست ولی باقی  
 موجود است .

اما زنا با تحریم او در شراب و تحسید حد  
 شرع بدان در بارة او عاداتی دشوار میباشد .  
 شریعت محمدی علی شارهها السلام بعد از ثبوت  
 زنا و شهادت رؤیت آن ( کلیل فی الکفنة )  
 نظر با حصان و عدم احصان میکنند تا بسنکساری  
 یا تازیانه خواری یا بقی حکم نماید . در شریعت  
 یهود سنکساری زانیات از واجباتست . در بلاد  
 آسیا سر زن را میتراشند و شاید خرسوار در شهر  
 و بازار شهره میسازند و از خانه میرانند و مرد زنا  
 کار را رسوای نام مینمایند . از سزای زنا کار  
 هرگز چشم نمی پوشند . زن زنا کار را بنام تنک  
 آلود و عار آمیز می خوانند چنانچه وابستگان

ناچار شده او را بسبب آن عار و تنگ از دودمان  
 خود می رانند در بلاد ( بشتاق ) گاهی مرد را  
 خفه میسازند و سزای زن را بشوهر حواله  
 می کنند . پس شوهر باقتضای حال گاهی  
 کوشهای زن را میبرد و این را کاری سهل  
 می شمارند . اگر شوهر بخواهد از سزای زن  
 بگذرد دیگران نمی گذارند و اینقدر اصرار می کنند  
 تا در انجام او را میکشد . در جزیره ( یاپونیا )  
 اگر مرد زن خود را با یکانه در یابد مراور است  
 که در حال وی را بکشد . اگر پدر زن او را  
 در آن حالت در یابد باید او را با مرد بیگانه  
 هر دو بکشد در نزد پاره خیمه نشینان جای کردن  
 زنا کار عفو گناه خود را بمقابل چند سر حیوان  
 میخواهد و بخشیده میشود .

از جمله اموری که در آن دین اسلام را بر سایر  
 ادیان تفوق است یکی هم جواز طلاق است  
 چنانچه مرد بزن خود بگوید ( انت طالق )  
 یا ( الحق باهلك ) فاعده درین باب گفتن  
 لفظی است که دلالت بر فراق کند صریحا مانند  
 صیغه اولین که در اینصورت احتیاج به نیت نباشد  
 یا بطریق کنایه مانند صیغه دومین که در انحال به نیت

محتاج است . مرد میتواند زن خود را طلاق  
 گوید بی هیچ موجب و بی هیچ مقتضی . اما  
 در میان ملل غیر مسلم از اهل کتاب و دیگران  
 که زنان را در نزد ایشان مانند مردان قدرت  
 و توانست دربارهٔ بلاد ایشان طلاق واقع نمیشود  
 مگر بسوای قوی و بحضور خویشان و حکام  
 شرع . در ممالک نصارای ( کاتلیک ) شریعت  
 بطلاق رخصت نمیدهد و کشیشان هرگز اذن  
 طلاق نمی‌توانند داد . اما عرف و سیاست مانع آن  
 نمی‌تواند شد . در شریعت ایشان چون بحکم  
 عرف طلاق واقع شد نه مرد میتواند زن دیگر  
 گیرد و نه زن میتواند شوهر دیگر کند . اگرچه  
 امر بقطع نسل منجر شود مگر در قلیلی از مسائل  
 و مواقع اما در میان پروتستان محظوری در طلاق  
 نمیباشد ولی بعد از آن زن و مرد هیچکدام  
 زوج نمی‌توانند کرد .

اکنون دو کلمه هم از تمدن و توحش بگوئیم .  
 فرقه از مردم امور دنیوی خود را با هوای نفس خود  
 در ساخته‌اند و آنچه مطابق دلتخواه و خواهش  
 ایشان است از لذات و شهوات برخوردار آماده  
 نموده تا بدرجهٔ نهایت مستغرق حظوظ و هواجس

نفسانی و سالک سیل سهولت و رفاه گردیده نام  
 او را تمدن و ظرافت و ادب گذاشته اند . بلاد  
 خود را بلاد تمدن و تهذیب و دیار ظرافت و ادب  
 مینامند و از آن دیگران بلاد توحش و نااهلی  
 و بربری می گویند . خود را مهذب و مؤدب  
 و مردم را غیر مهذب و غیر مؤدب و نامردم  
 می نامند . هر مملکت هر چه در ظرافت و ادب  
 و تمدن بیشتر است حسن رفتار و خوبی کردار  
 مردان با زنان بیشتر است . اما دستوری  
 و رخصت بزنان نسبت با حکام و عواید بلاد مختلف  
 و متفاوت است . از آداب افریج اینکه زن همیشه  
 کشاده روی و کشاده سر و اگر بخواهد کشاده  
 بازوان است . در تابستان از پشت سر تا میان  
 شانه و از پیش روی تا به پستانها کشادن  
 جایز است . زن با هر که دلش میخواهد خلوت  
 می سازد . بایکانه شب و روز و گاه و بیگاه  
 بنمایشخانه و بازیگاه میرود بکشت و گذار  
 در کوچه و بازار میگردد . زنان با مردان  
 میگویند و می شنوند و میخورند و می نوشند .  
 بیکانگان در روزهای عید در پیش روی شوهران  
 صورت و دست زنان را می بوسند و پیاره

اندامشان دست میآند . پایکانه بقهوه‌خانه  
 و سرود کاهها در میآیند . اینها همه در نزد  
 فرنگان از اعلای درجه ظرافت و از اقصای مرتبه  
 ادب محسوب است و هم‌هرا مطلوب . و سبب  
 این امر اندوه کساری مردانست از پهلوی زنان  
 و بهره‌مندی از جمال و دیدار ایشان و محروم‌نماندن  
 زین از وصال و تمتع مادینه . در بلاد روس  
 پیش از آنکه باین ظرافت و ادب مأنوس و مألوف  
 شوند زنان را بمجالس مردان بار نبود و با ایشان  
 آشکارا سروکار نه . چنانچه امروزه هم‌جوار  
 ایشان قاتاران بهمین سانند . چون در سفره پیکانه  
 بودی زنان بر سفره نشستندی . ولی در آخر  
 سفره دوشیزکان با آرایش و حلی تمام بجای طعام  
 داخل شدندی جامهای شراب و عرق و قمع  
 در دست بمهمانان پیودندی و مهمانان رخسارشان  
 بوسیدندی پس بیرون رفتندی و زیاده بر این  
 زنان و از محفل مردان بهره نبودی . در زمان  
 پادشاهی پتر بزرگ در سایه فراخ حوصلگی او  
 آزادی تمام یافتند و کارهایی که نمی‌توانستند کرد  
 دستوری کردن آنها یافتند . پایه و منزلت  
 عالی و فروبهای عالی پیدا کردند . در میان مردان  
 چندان رتبت و حیثیت بهم رسانیدند که تولیت

سلطنت بدیشان جایز شد . در بلاد انگلیز  
 الان عمل بعکس عادت بلاد روس است  
 چنانچه زنان با مردان در سر یک سفره غذا  
 میخورند اما در آخر سفره همینکه مسکرات  
 میان می آید جای تنی میسازند و مردانرا بحال  
 خود میگذارند تا بدنخواه بنوشند و معساجبت  
 نمایند . گویند این عادت از انگاه باز مانده است  
 که مردان انگلیس بعد از طعام زیاده شراب  
 میخوردند و مست و خراب کارهای ناشایسته  
 بحضور زنان و محل ننگ و ناموس حرائر از ایشان  
 سر میرد . پس این عادت متداول شد و اکنون  
 هم متداولست .

در ممالک فرانسه زنان را قرب و منزلتی تمام  
 است . در اکرام و احترام زنان مبالغه و اهتمام  
 عظیم مینمایند . زنان می نشینند در حالتی که  
 مردان ایستاده اند . مردان اطهار عشق و میل  
 و نظر بازی بدیشان میکنند و ایشان اطهار لطف  
 و مهر بانی بمردان می نمایند . در حرکات و سکنات  
 راه صواب و طریقه آداب بمردان می آموزند .  
 گفتارشان در رو دارد . کردارشان پسندیده  
 و دلچسب همه است . در مجلسی که زن نیست

لذت نیست گرمی نیست لطف نیست • شادی  
 و سرور جشن و سرور با حضور زنان است و فرح  
 و نشاط مجالس و محافل با دیدار ایشان • هر یکجا  
 زینست صدر مجلس آنجاست • بزرگ همه اند  
 و صاحب اختیار همه • پیشروند و پیشوا  
 مختارند و مقتدا • رای آنست که می اندیشند •  
 حکم آنست که میفرمایند • امرشان جاریست  
 و فرمانشان ساری چون سخن از امری و مهمی  
 میرود زنان همه زباند و مردان همه گوش •  
 زنان همه گویا مردان همه خاموش • در بلاد  
 المانیا و فلک و انگلیس و در بعضی ممالک متحده  
 امر یکا مردان شهبایمیکده و خرابات میروند و زنانرا  
 بسامان خانه و پاس کاشانه و امیکدارند • اما  
 این امر در ممالک فرانسه نادر بلکه ممتنع الوقوع  
 است • چه در آنجا مرد بازن دمساز  
 و همراز است و در تمتع از لذایذ و حظوظ شریک  
 و انباز • صفای بزم مردان و لطف مجمع ایشان  
 زن است • ولی ایقدر هست که در فرانسه  
 مانند بسیاری از سایر ممالک زنان سلطنت نمیدوانند  
 رانده گویند سبب آن این است که چون زنانرا  
 سلطنتی حقیقی بر مردانست اگر بسطنت مجازی



ایشان هم دست یابند مردانرا یکبار باز بچه  
 خود می انکارند . چنانچه در عالم محبت همین  
 میکنند . اما در انگلستان و روسیه و سایر  
 جاها حق سلطنت دارند . با اینکه در پاره بلاد  
 چنانچه در فرانسه است زنان را بامور سلطنت  
 دخلی نیست اما باز ایشان را در امور حکمی  
 و فرمائی نافذ و عظیم است . خصوصاً هرگاه زن  
 سلیطه و کار آگاه و شوهر چشم بسته و پادشاه  
 باشد آنکاه رشته بگردنش میافکند و بهر جا که  
 خاطر خواه اوست میکشد . اگر زن معشوقه  
 پادشاه باشد یعنی زن حقیقی وی نباشد و پادشاه  
 خاطر او را بسیار خواهد هر آینه بنده و فرمان  
 بردار او خواهد شد خصوصاً اگر پادشاه  
 تنگ رای و تنگ روی باشد و معشوقه بسیار دان  
 و بهانه جوی . پس معلوم میشود که زن  
 هر چند در ظاهر پادشاه نشود ، میتواند در حقیقت  
 بزرگتر از پادشاه باشد . چگونه نمیتواند       

( مصرع ) ( حسن میدهد بنده را شوی )  
 ( عشق شاهرا بنده میکند )

( عربی ) ( ان المحب لمن يحب مطیع )

استادان عشق را بدین نوع تعریف کرده اند